

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## بررسی تفصیل اخباری‌ها در مورد ظواهر قرآن

تا کنون دو تفصیل در مورد حجیت ظواهر را بیان کرده و مورد بحث قرار دادیم؛ تفصیل سومی را برخی از اخباری‌ها قائل شده‌اند و بین ظاهر کتاب و غیر کتاب فرق گذاشته‌اند؛ گفته‌اند: **ظاهر الكتاب (قرآن) ليس بحجة**، اما ظاهر روایات یا کلمات دیگر حجیت دارد. مرحوم آخوند در کفایه می‌فرمایند: این تفصیل نیز صحیح نیست؛ و ادله‌ی اخباری‌ها را نقل و مورد مناقشه قرار دادند. اخباری‌ها مجموعاً شش دلیل اقامه کردند که پنج دلیل اول آنها چندان مهم نیست و جوابش بسیار روشن است؛ اما دلیل ششم که مسئله تحریف قرآن است، يك مقداری نیاز به بحث دارد. در بحث امروز پنج دلیل اول را ذکر و مورد بحث قرار می‌دهیم تا برسیم به دلیل ششم. و این دلائل را بر حسب آنچه که مرحوم آخوند در کفایه بیان کرده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم. چون گاه مثلاً دو دلیل از این دلائل‌ها در کلمات دیگران به عنوان يك دلیل ذکر شده است و گاه هم تعبیری در برخی دیگر از کلمات اخباری‌ها وجود دارد که در تعابیر مرحوم آخوند در کفایه نیامده است. بنابراین، حسب آنچه که در کفایه آمده، مطالب را عرض می‌کنیم.

## بررسی دلیل اول اخباری‌ها

اولین دلیل اخباری‌ها این است که فهم و معرفت قرآن اختصاص به من خوطب به دارد؛ کسانی که مورد خطاب قرآن بودند، یعنی اهل بیت(ع)؛ و روایاتی در این زمینه داریم که عمده این روایات در جلد 27 وسائل الشیعه در صفحه 47 ابواب صفات القاضی، باب 6 وجود دارد که من یکی از آنها را در اینجا نقل می‌کنم. «عن شیب بن انس عن بعض اصحاب أبي عبد الله(ع) فی حدیث، ان ابا عبد الله(ع) قال لابی حنیفه امام صادق(ع) در يك جلسه که با ابوحنیفه برخورد کردند، به او فرمودند: أنت فقیه العراق؟ قال: نعم، بله، من فقیه عراق هستم. قال: فیما تفتیهم؟ قال بكتاب الله وسنة نبیه؛ به قرآن و سنت پیامبر فتوا می‌دهم. قال: یا اباحنیفه، حضرت به او فرمود: تعرف كتاب الله حق معرفته؟ قرآن را آنطوری که باید بشناسی می‌شناسی؟ و تعرف الناسخ و المنسوخ؟ آیا می‌دانی کدام آیه ناسخ و کدام منسوخ است؟ قال: نعم؛ گفت: بله، همه اینها را می‌دانم، حضرت فرمود: قال: یا اباحنیفه لقد ادعیت علماً علمی را ادعا می‌کنی؛ ویک وای به حال تو ما جعل الله ذلك الا عند اهل الكتاب الذين انزل عليهم؛ ویک، ولا هو الا عند الخاص من ذریة نبینا محمد(ص) وای بر تو! علم کتاب خدا فقط در نزد افرادی قرار داده شده است که این کتاب را بر آنها نازل فرموده است؛ یعنی در خانه آنها نازل شده است، و آن افراد مخصوصی از ذریه پیامبر(ص) هستند؛ و بعد فرمودند: و ما ورتك الله من كتابه حرفاً تو از قرآن حتی يك حرف آن را هم به ارث نبردی و به تو از قرآن چیزی نرسیده است. روایات دیگری نیز شبیه این وجود دارد که حضرت به ابوحنیفه برخورد کردند و همین سؤال را پرسیدند؛ گاه ابوحنیفه گفته من به قیاس هم فتوا می‌دهم؛ و امام(ع) اشکالات و نقض‌هایی بر آن وارد می‌کنند؛ امام(ع) از ابوحنیفه سؤال

می‌کنند که: **الْبَوْلُ أَقْدَرُ أَمْ الْمَنِيُّ**؛ ابوحنیفه می‌گوید: بول؛ امام می‌فرماید: پس، چرا در خروج منی غسل واجب است اما در خروج بول، غسل واجب نیست؟ و موارد دیگری را که با قیاس باید طرف دیگر رجحان پیدا بکند، اما در شرع طرف دیگر رجحان دارد را به او گفته‌اند.

## تذکر و بیان یک نکته اعتقادی

اما حالا قبل از اینکه بخواهیم به آن استدلال کنیم، این نکته را گاه در برخی از مناسبت‌ها هم خدمت آقایان عرض کرده‌ام، که ما باید در مسئله وحدت بین مسلمین، برویم ببینیم که سیره خود ائمه معصومین (ع) در زمان خودشان با اهل سنت به چه نحوی بوده است؟ آیا سیره آنها به این نحو بوده که از مبانی محکم دینی و شیعی تنزل و تنازل می‌کردند یا اینکه نه، در مبانی دینی قرص و محکم بودند اما با اهل سنت نزاع و مشاجره نمی‌کردند، نزاعی که موجب تفرقه بین مسلمانان بشود؛ بلکه در مساجد آنها می‌رفتند، پشت سر آنها نماز می‌خواندند، در تشیع جنازه امواتشان شرکت می‌کردند، از مریض‌هایشان عیادت می‌کردند. حال، ببینید امام صادق (ع) در این جلسه خودش به ابوحنیفه فرموده که تو يك حرف از قرآن نمی‌فهمی، و آن را هم خیلی محکم بیان می‌فرمودند. من یادم است که در يك جلسه‌ای یکی از این روحانیون به مناسبت وحدت بین شیعه و سنی صحبت می‌کرد و من نیز حضور داشتم؛ متأسفانه در آن جلسه آن آقا گفت: ابوحنیفه هم فقیهی بوده مثل سایر فقها، او به دنبال این نبوده که در مقابل امام صادق (ع) و مکتب اهل بیت (ع) باشد؛ او هم مجتهدی بوده و در مسائل فقهی نظر خودش را ذکر می‌کرده است. بعد من به او همین روایت را گفتم؛ و گفتم تو مگر این روایت را ندیدی که خود امام صادق (ع) از ابوحنیفه سؤال می‌کند که تو که هستی؟ تو فقیه اهل عراق هستی؟

اصلاً امام (ع) روی عنوانش اشکال دارد؛ حضرت می‌فرماید: تو حق اجتهاد و فتوا دادن و فقاہت را نداری؛ این که تو از قرآن چیزی را نمی‌فهمی، معنایش این است که حتی حق فتوا دادن را نداری، چیزی از قرآن نمی‌فهمی. به هر حال، ما نیز باید همین روش را داشته باشیم؛ و نسبت به اعتقاداتمان خیلی باید محکم باشیم. گاه در ذهن بعضی‌ها می‌آید و می‌گویند همانطوری که آنها اعلام کردند و گفتند از شیعه می‌شود تقلید کرد، در زمان مرحوم بروجردی قدس سره فتوای معروفی که شیخ شلتوت داد، از این طرف هم اعلام شود که از ائمه آنها می‌شود تبعیت کرد. این حرف باطلی است؟! ما اصلاً آنها را فقیه نمی‌دانیم؛ ما اصلاً فقه آنها را غیر صحیح می‌دانیم؛ این هم از روی تعصب نیست و بلکه روی مبانی فقهی و بر پایه قرآن و سنت قطعیه پیامبر (ص) است. بله، مگر مواردی که روایات متواتره‌ای که از پیامبر (ص) وجود دارد و ما نیز آنها را داریم، اگر طبق آن عمل کرده باشند، قبول است، قبول است؛ و الا اکثر عمل آنها مبتنی بر آرا و اعتبارات ظنیه و قیاسی است که خود اینها دارند؛ و لذا، وقتی تاریخ را ببینید، این که اینها اتفاق کردند بر یکی از مذاهب اربعه، برای این بود که اعتبارات ظنیه بسیاری به فقه آنها راه پیدا کرده بود و فقه‌شان را متلاشی کرده بود؛ گفتند بیاییم یکی از این چهارتا را میزان و ملاک قرار دهیم. مطابق این بیان امام صادق (ع) اینها قرآن را نمی‌فهمند و نمی‌توانند از آن استنباط کنند؛ آیات الاحکام را ببینید؛ مثلاً فرض کنید از مواردی که در قرآن آمده است، آیه شریفه 30 و 31 سوره نور است که «**قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَنْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ**» تا می‌رسد به اینکه «**وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَنْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ**»؛ که ما روایت معتبری از امام باقر (ع) داریم که هر جا در قرآن مسئله حفظ الفرج آمده، مراد زناست مگر در این آیه شریفه؛ اما اهل سنت این را نمی‌گویند و کسانی مثل صاحب **تفسیر روح المعانی** شدیداً مخالفت می‌کنند که در اینجا هم مراد زناست. چقدر در استنباط حکم فرق می‌کند که «**وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ**» را به معنای نگاه به فرج قرار بدهیم یا به معنای زنا قرار دهیم. علی‌ای حال، نمی‌خواهیم وارد این بحث شویم؛ شما روایاتی که در این باب شش وجود دارد را ملاحظه بفرمایید که ائمه (ع) چقدر قویاً با اینها برخورد می‌کردند. حالا مسئله غصب خلافت و امامت سر جای خودش، غیر از این، تصریح ائمه (ع) بر این بوده که اینها فقیه نیستند و صلاحیت فقاہت و فتوا را ندارند.

## نحوه استدلال اخباری‌ها به این روایات

اخباری‌ها در استدلال به این روایت، در مانحن فیه می‌گویند: وقتی امام(ع) به ابوحنیفه می‌فرماید **وَلَيْكَ مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِينَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ يَا وَلَيْكَ وَ لَا هُوَ إِلَّا عِنْدَ الْخَاصِّ مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّنَا** ، معلوم می‌شود که فهم قرآن اختصاص به من خوطب‌به و ائمه معصومین(ع) دارد؛ لذا، ما حق تمسک کردن به ظاهر قرآن را نداریم و نمی‌توانیم بگویم هذا ظاهر فی هذه المعنی و به آن استدلال کنیم.

## پاسخ مرحوم آخوند از دلیل اول

مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید: مراد از **انما يعرف القرآن من خوطب به** ، قرآن به تمام متشابهات و محکومات است، و بدیهی است که در قرآن کریم آیاتی داریم که فهم آنها اختصاص به ائمه(ع) ندارد؛ « **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** » « **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ** » ؛ فهم این آیات و مانند اینها اختصاص به ائمه طاهرين(ع) ندارد و همه می‌توانند آن را درک کنند. این جواب مرحوم آخوند است.

## جواب دیگر از دلیل اول

جواب دیگر که یا عبارت اخراجی این بیان بگیریم و یا آن را جواب دوم بدانیم، این است که این دلیل با محل نزاع ارتباط ندارد؛ محل نزاع در حجیت ظواهر یعنی در ظواهری است که اهل لسان آن را می‌فهمند، اما آنچه که در این روایات آمده، بواطن قرآن و حقیقت قرآن است. ممکن است کسی سؤال کند که عبارت « **ما ورثك الله من كتابه حرفاً** » را به چه صورتی معنا می‌کنید؟ شما تا اینجا « **انما يعرف القرآن من خوطب به** » را به بواطن قرآن برگردانید، به فهم متشابهات و تمیز متشابه از محکم برگردانید، این عبارت را چه می‌کنید؟ آیا حرفاً یعنی بواطن یا اینکه نه، می‌گوید اصلاً فرقی نمی‌کند، باطن و غیر باطن، ظاهر و باطن هیچ کدام را نمی‌فهمد؟ چه جوابی از این دارید؟ جوابی که می‌دهیم، این است که فهم قرآن برای ائمه طاهرين(ع) به عنوان میراث پیامبر(ص) برای آنها بوده است؛ یعنی آنچه که از پیامبر(ص) به آنها رسید، فهم کتاب بوده است. امام(ع) می‌دانستند این «حرف» یعنی چه؟

به کجا ارتباط دارد؟ چون مصحف فاطمه(س) یا قرآنی که امیرالمؤمنین(ع) نوشته بود و در آن شأن نزول و توضیحات و خصوصیات هر آیه‌ای را نوشته بودند؛ و این در اختیار ائمه طاهرين(ع) است. امام(ع) به ابوحنیفه می‌فرماید: تو حتی یک مورد به عنوان ارث النبّی در فهم قرآن نداری. بنابراین، اخباری نمی‌تواند به این قسمت از روایت تمسک کند؛ برای اینکه این قسمت يك عنوان دیگری را می‌خواهد بگوید. از امیرالمؤمنین(ع) گرفته تا مابقی ائمه(ع) همه از کتاب خدا، جمیع آن را می‌دانند و همه را از پیامبر(ص) به ارث برده‌اند؛ اما ابوحنیفه حتی يك حرف به عنوان اینکه خدا در او به ودیعه گذاشته باشد و او بخواهد آن را بیان کند، ندارد و چنین چیزی نیست. پس، ما می‌گوییم « **انما يعرف القرآن** » مربوط به بواطن است، و اخباری‌ها به جمله « **ما ورثك...** » نیز نمی‌توانند تمسک کنند. در نتیجه، آیاتی که نیاز به تفسیر دارد و از بواطن قرآن است را ائمه معصومین(ع) می‌دانند.

بله، نکته دیگری وجود دارد و آن این که گاه، آیه‌ای از آیات شریفه مثل آیه فرج که خواندیم، ظهوری دارد، در اینجا اگر امام باقر(ع) برای ما فرمود: در خصوص این آیه، مراد نگاه به فرج است و نه زنا، این سخن امام باقر(ع) برای ما حجیت دارد. نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که ظاهر قرآن حجت است، البته بعد از فحص از قرینه بر خلاف، و اینکه چنین قرینه‌ای پیدا نشود. و در اینجا روایت امام باقر(ع) می‌شود قرینه بر خلاف؛ و بدون فحص از این روایت، فهمی که از ظاهر آیه داریم، اشتباه می‌شود. لذا، در عمل به ظاهر هر آیه‌ای باید مطمئن شویم که قرینه‌ی بر خلاف در مورد آن نباشد. والسلام.